

آثار نظام اداری صفوی



■ تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی
■ نوشته داریوش نویدی
■ ترجمه دکتر هاشم آقاجری
■ تهران، نشر نی، ۱۳۸۶، ۲۴۳ صفحه

تألیف شده و دارای هشت فصل و مشتمل بر ۲۴۸ صفحه است:
فصل اول: مقدمه
فصل دوم: شرایط اجتماعی - اقتصادی و حیات سیاسی ایران در دوره‌ی پیش از حکومت صفوی
فصل سوم: جنبش‌های اجتماعی و مبنای ایدئولوژیک آن‌ها در خلال قرون چهاردهم و پانزدهم
فصل چهارم: تداوم و تغییر ساختار قبیله‌ای و دولت
فصل پنجم: تجزیه و تحلیل حکومت ایالتی
فصل ششم: روابط بخش‌های نظامی، مالی و قضایی حکومت مرکزی با ایالات
فصل هفتم: درآمد طبقه‌ی حاکم: اجاره‌داری ارضی، مالیات، تجارت و سیاست انحصار بر منابع
فصل هشتم: نتیجه‌گیری: به سوی برخی نتایج کلی در ادامه، ضمیمه و فهرست جدول‌ها آمده است.
فصل اول شامل مقدمه‌ی مؤلف است که از سه بخش: پس‌زمینه‌ی تئوریک و اهداف تحقیق، متدولوژی و روش‌شناسی و داده‌ها و اطلاعات تشکیل شده است. محقق در مقدمه اظهار می‌دارد که اهداف زیر را در تحقیق خود دنبال می‌کند:
۱- علل عدم تکوین و توسعه‌ی سرمایه‌داری ایران عصر صفوی از منظر تاریخی؛ ۲- پی بردن به رکود نسبی صورت‌بندی اجتماعی -

قرن شانزدهم و هفدهم میلادی / دهم و یازدهم ه. ق. تاریخ ایران هم‌زمان است با شکل‌گیری نظام جهانی، عصری که بنیان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اروپای کنونی شکل گرفت و در ادامه‌ی آن غرب پله‌های ترقی و تمدن جدید را در فراروی خود، یکی پس از دیگری طی کرد. اگرچه از آن تاریخ تاکنون مباحث زیادی درباره‌ی «توسعه‌ی غرب» مطرح شده است؛ ولی هنوز «توسعه‌ی غرب» و «عدم توسعه‌ی جهان سوم» یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در حوزه‌های مختلف علمی تلقی می‌شود. بنابراین مطالعه و بررسی تاریخ و نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورها از قرن ۱۵ م. / ۱۰ ه. ق. به بعد، برای تبیین این تمایز و پیامدهای آن یکی از اهداف محققین علوم مختلف از جمله تاریخ و جامعه‌شناسی است. کتاب «تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی» تلاشی برای علت‌یابی عدم شکل‌گیری طبقه‌ی تجاری مستقل سیاسی و اقتصادی و قضایی در ایران است که می‌توانست زمینه‌ساز شکل‌گیری سرمایه‌داری در ایران باشد، مهمی که به سبب عناصر درونی در ساختار اقتصادی و سیاسی تحقق نیافت.
ترجمه‌ی این کتاب نیز مانند دو ترجمه‌ی دیگر دکتر هاشم آقاجری بدون هیچ مقدمه و یا یادداشتی چاپ و منتشر شده است، به‌طوری‌که حتی از آوردن معادل سال‌های هجری قمری در برابر سال‌های میلادی خودداری کرده است. این کتاب در قلمروی جامعه‌شناختی تاریخی ایران



است. سپس به خصوصیت و مبانی ایدئولوژیک این جنبش‌های اجتماعی می‌پردازد. او در ادامه، جنبش‌های اجتماعی قرن پانزدهم یعنی جنبش مشعشیان در جنوب ایران و جنبش صفویه در شمال غربی ایران را بررسی می‌کند که منجر به روی کار آمدن حکومت صفویه در ایران شد.

در فصل چهارم نویسنده، عصر صفوی را به دو دوره تقسیم می‌کند که در دوره اول (۱۵۸۸-۱۵۰۱ م.) عنصر مسلط با ساختار قبیله‌ای بود. در این مرحله، ساختار حکومت صفوی هیچ تفاوت عمده‌ای با نظام سیاسی آق‌قویونلوها نداشت. ولی از سال ۱۵۸۸ ساختار دیوان‌سالارانه و بوروکراتیک نقش مسلط را در جامعه صفوی داشت، که به دنبال آن، روابط حاکم بر حکومت نیز متفاوت با دوره‌ی قبل بوده است. نویسنده با بیان اسامی رؤسای قبایل و شخصیت‌های سیاسی ایرانی این تغییر ساختاری را تعقیب و ترسیم کرده است.

در فصل پنجم نیز، براساس توزیع ثروت اجتماعی سه نوع حکومت ایالتی در عصر صفوی مشخص شده که عناوین حاکم آنان نیز از هم متمایز بوده است: ۱- والی ۲- بیگلربیگی ۳- وزیر

اگرچه اهمیت نسبی حکومت ایالات در طول زمان تغییر کرد؛ ولی نویسنده نشان می‌دهد که چرخش تغییر ایالات از والی‌گری و بیگلربیگی به سمت ایالات خاصه بوده است. ضمن این که، کلیه‌ی این دگرگونی‌ها را تصادفی و غیرتاریخی نمی‌داند؛ بلکه بر مبنای عقلانیت

اقتصادی عصر صفوی؛ ۳- تحلیل ساختار اجتماعی جامعه‌ی ایران از قرن شانزدهم تا سال ۱۷۲۰ م.

در فصل دوم ابتدا، به اوضاع سیاسی ایران قبل از صفویه می‌پردازد و نشان می‌دهد نیمه‌ی شرقی ایران در دست بازماندگان خاندان تیموری قرار داشت و نیمه‌ی غربی تحت تسلط آق‌قویونلوها بود. ضمن این که در دو بخش فوق، چالش مداوم بین نیروهای تمرکزگرا و تمرکزگریز وجود داشت. این در حالی بود که شالوده‌ی ساختار اجتماعی ایران بر مبنای سیستم قبیله‌ای استوار بود و در اداره‌ی مالکیت اراضی نیز مناسبات سیورغال حکم‌فرما. در نتیجه در جدال فوق، غلبه با نیروهای تمرکزگریز بود که از سوی نظام قبیله‌ای به شدت حمایت می‌شد.

در فصل سوم به عوامل اقتصادی اشاره می‌کند که به زعم نویسنده، گروه‌های غیربرخوردار جامعه را با یکدیگر متحد کرده و آنان با گرایش به مذهب تشیع به صف‌آرایی در مقابل گروه‌های حاکم و برخوردار جامعه برخاستند. به تعبیر نویسنده، «تقارن تاریخی درد و رنج توده‌ها با آزار و اذیت رهبران شیعه [از سوی حاکمان] این امکان را برای تشیع فراهم ساخت که به چارچوب ایدئولوژیکی برای جنبش‌های اجتماعی قرن چهاردهم و پانزدهم تبدیل شود.» (ص ۳۶)

سپس، محقق به جنبش‌های قرن چهاردهم می‌پردازد که از جمله‌ی آن‌ها به جنبش سرداران خراسان، جنبش سرداران مازندران (۱۳۵۰) (گیلان) (۱۳۷۰) کرمان (۱۳۷۳) و سمرقند (۱۳۶۵) اشاره کرده



سلطنتی - خاصه - اراضی دولتی - خالصه - اراضی وقفی و اراضی دولتی تحت نظارت بیگربیگی) و نشان می‌دهد که چه عواملی سبب شد تا نوع زمین‌داری تیول در ایران به خودمختاری سیاسی، قضایی و اقتصادی منتهی نشود و یا حتی منجر به شکل‌گیری مالکیت خصوصی املاک وسیع به شکل فئودالی نگردد. سپس به شکل دیگری از اجاره‌داری یا تصدی اراضی، که سیورغال باشد، اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که در عصر صفوی، تیول‌داری غالباً جای‌گزین سیورغال شده است. درحالی‌که سیورغال در سطح محدودتری نیز دنبال می‌شد. ولی این طبقات مذهبی بودند که شانس بیشتری برای اخذ سیورغال داشتند. هرچند، گاهی حکام و بیگربیگیان سابق نیز از این امتیاز برخوردار می‌شدند.

چنان‌که گفتیم، نوع دیگر زمین‌داری اراضی موات بود که در اختیار شاه بود و او به افراد اجاره می‌داد. اگرچه حق تصرف در این نوع اراضی فروخته می‌شد، ولی حق مالکیت آن هم‌چنان در اختیار شخص شاه بود. البته اراضی اجاره‌ای، علاوه بر اراضی موات شامل بخشی از زمین‌های وقفی و اراضی خالصه نیز می‌شد. سپس، توضیح می‌دهد که چگونه بوروکراسی مرکزی به وسیله‌ای برای تأمین و خدمت به خود تبدیل شده و به‌طور انحصاری درآمدها را از یک بخش دولتی به بخش دیگر هدایت می‌کرده است. ضمن این‌که بیان می‌کند هرچه رده‌ی یک دیوان‌سالار بالاتر بود، فرصت کسب درآمد او از منابع مختلف نیز بیشتر می‌شد. در ادامه، به فعالیت تجاری می‌پردازد و در توضیح آن می‌گوید: اگرچه محصولات اصولاً برای مصرف مستقیم تولیدکنندگان

سود، و منفعت اقتصادی و تمهید سیاسی می‌خواند که برای تداوم آن مفید و مؤثر بوده است.

فصل ششم با انتقاد از لمبتون شروع می‌شود که دولت صفوی را یک دولت ملی خوانده است. دولت ملی پیامد انقلاب صنعتی است، درحالی‌که ایران عصر صفوی از آن بی‌بهره بود. به دنبال آن، به ارتباط فرد با کارش می‌پردازد و نقش دولت را در این رابطه مورد کنکاش قرار می‌دهد. او به سه کارکرد مهم بوروکراسی دولتی یعنی کارکرد مالی، نظامی و قضایی حکومت صفوی اشاره می‌کند و در این راستا قبل از ورود به بحث تنوریک، ساختار نظام مالی، نظامی و قضایی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. و نشان می‌دهد، که چگونه این نظام‌های سه‌گانه، مازاد تولید اجتماعی را در اختیار دربار و طبقه‌ی حاکم قرار می‌دهند تا به مصارف فردی و تجملی برسند. در ادامه، از مجموعه‌ی حکومت غیررسمی حرم یاد می‌کند که مانع از اداره‌ی عقلانی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌شد. او در پایان این فصل، اظهار می‌دارد که در مجموع، عوامل و شرایط فوق به تقویت بوروکراسی مرکزی، به‌ویژه شخص شاه ختم می‌شد و زمینه‌ی جمع‌آوری و توزیع مازاد محصول اجتماعی را برای طبقه حاکمه فراهم می‌کرد که جهت‌گیری اقتصادی آن مصرف فردی متمایز بود.

در فصل هفتم به درآمد طبقه‌ی حاکمه توجه شده است. محقق در این بخش، به مطالعه‌ی منابع درآمد از جمله اجاره‌داری زمین، مالیات تجاری و سیاست انحصار اقتصادی بر منابع پرداخته است. او انواع مختلف زمین‌داری عصر صفویه را مورد مطالعه قرار می‌دهد (اراضی

شکل‌گیری یک گروه تجار دارای قدرت سیاسی مستقل و بهره‌مند از ثروت مکفی فراهم نشد. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌کند که تمام منابع اقتصادی، نظامی و سیاسی با برخورداری از نوعی وحدت و یگانگی در اختیار شاه قرار داشت و استبداد شرقی حکومت صفوی را تقویت و تثبیت می‌کرد.

این کتاب ارزش علمی و تاریخی فراوانی در باب ایران عصر صفوی دارد، به‌ویژه این که روشمند است و مترجم نیز بر موضوع مورد بحث، تسلط علمی و تاریخی دارد، عاملی که موجب غنای ادبیات حاکم بر کتاب و انسجام و یکپارچگی آن شده است، به طوری که در فرایند مطالعه‌ی کتاب، خواننده احساس نمی‌کند متن از زبان دیگری برگردان شده است. ولی کتاب فوق، چه از منظر تاریخی و داده‌های تاریخی و چه از نظر روش قابل تأمل است؛ چرا که در این اثر، به داده‌های آرشیوی و اسناد مالی محققان جدید مانند **ویلیم فلور**، **رودی متی** و حتی تحقیقات مورخان عثمانی اشاره‌ای نشده است. اسناد دیوان‌سالاری ایران بعد از سقوط صفویه از بین رفته است و جای خالی آن را، حداقل در بخش تجارت، می‌توان با اسناد موجود در عثمانی پوشش داد.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد نویدی نیز مانند بسیاری از پژوهشگران دیگر، بر مبنای تحلیل کلی **والرش‌تاین** بر این باور است که ایران در شکل‌گیری نظام جهانی نقشی نداشته است و ارائه‌ی داده‌های تاریخی و تولیدی ایران در بازار جهانی، هم‌زمان با شکل‌گیری نظام جهانی موضوعی است که با پذیرش نظریه‌ی **والرش‌تاین** قابل تحلیل نیست. در حالی که باید پذیرفت اگر ایران تأثیر مهمی در نظام جهانی نداشت، ولی از پس‌لرزه‌های نظام جهانی مصون و محفوظ نبوده است، به‌ویژه این که در ارتباط مستقیم با نظام اقتصاد جهانی بود و حتی بخشی از امنیت نظام جهانی مدیون تخصص و دشمنی ایران با بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن نظام جهانی، یعنی عثمانی بود، کشوری که چند بار تا پشت دروازه‌های وین پیش‌روی کرده بود. مسلماً اگر مرکز و قلب نظام جهانی به تصرف ترکان عثمانی درمی‌آمد، کارکرد اقتصادی بردگان آفریقا و اکتشاف طلای آمریکا در این زمینه محقق نمی‌شد، تا این که زمینه‌ی شکل‌گیری اقتصاد جهانی را ساماندهی کنند.

از طرف دیگر، این تحقیق نیز مانند تحقیقات دیگر که بر مبنای مناسبات شیوه‌ی تولید به تحلیل ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران پرداخته است، در مباحث سیاسی پیش‌صفوی فقط به نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم پرداخته است؛ اما در بررسی جنبش‌های اجتماعی، تا جنبش‌های نیمه‌ی اول قرن چهاردهم به عقب رفته است. مسلماً آقای نویدی به‌خوبی آگاه است که این اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و جنبش‌های اجتماعی بی‌تأثیر از شرایط سیاسی زمان نبوده‌اند. به‌ویژه او نیز به پیروی از **کارل مارکس**، بر شیوه‌ی تولید آسیایی تأکید داشته و در جای‌جای کتاب نیز از استبداد شرقی یاد کرده است. بدون تردید، این عدم‌خوانی زمانی در ارتباط و انتقال مفاهیم و اطلاعات از فصل دوم به فصل سوم، سبب گسست در داده‌های تاریخی شده است که می‌تواند در کیفیت نتیجه‌گیری محقق مؤثر باشد.

و طبقات حاکم تولید می‌شد؛ اما تجارت وجود داشت و تجار حرفه‌ای نیز مشغول فعالیت بودند. که از جمله آن‌ها باید به تجار ارمنی، تجار مسلمان و تجار هندی اشاره کرد. وی هم‌چنین به تجارت انحصاری در عصر شاه عباس پرداخته است و فعالیت شاه را در این بخش، در رکود صورت‌بندی اقتصادی ایران قرن هفدهم مهم ارزیابی می‌کند. زیرا مهم‌ترین بخش تجارت خارجی ایران، یعنی ابریشم در انحصار شاه قرار داشت. محقق در تشریح درآمد حاصل از تجارت، به نظام پیشه‌وری و اصناف پرداخته و روابط اقتصادی شهر و روستا را مورد توجه قرار داده است و سرانجام با بیان بهره‌برداری منابع طبیعی به چگونگی بهره‌مندی شاه از این بخش اقتصادی توجه کرده است. در مجموع، نشان می‌دهد که تقریباً تمام فعالیت‌های اقتصادی عمده، تحت کنترل و نظارت پادشاه صفوی قرار داشت.

فصل هشتم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد. در ابتدا، مفهوم «سرمایه‌داری» بیان می‌شود. نویسنده برای تبیین این مفهوم، همانند **موریس داب**، سه برداشت از مفهوم سرمایه‌داری ارائه می‌دهد و ادعان می‌دارد که تلقی او از نظام اجتماعی سرمایه‌داری مبتنی بر معیار شیوه‌ی تولید به عنوان سرشت آن است و در توضیح این مطلب، به بررسی آراء متفاوت درباره‌ی شیوه‌ی تولید و چگونگی روابط عناصر آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که برخی شیوه‌های تولید پیشاسرمایه‌داری از عناصر مطلوب برای تکوین سرمایه‌داری برخوردارند و برخی دارای عناصر نامطلوب بوده‌اند و در برابر تغییر مقاوم‌ترند. لذا، به آن دسته از شرایط در شیوه‌ی تولید توجه می‌شود که موجب زوال نظام فئودالی گردد و بستر شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری را فراهم سازد، که از جمله آن‌ها باید به کارگران آزاد و تجار مستقلی اشاره کرد که از سرمایه‌ی کافی برخوردارند. نویسنده با جمع‌بندی مباحث تئوریک، به استنتاج از شرایط اقتصادی ایران قرن شانزدهم و هفدهم می‌پردازد و با مطالعه‌ی پس‌زمینه‌ی تاریخی شکل‌گیری حکومت صفوی، نشان می‌دهد که در مرحله‌ی اول (۱۵۸۸-۱۶۰۱ م.) هم‌چنان نظام قبیله‌ای مانند پیشاصفوی در عرصه‌ی حاکمیت مسلط بود؛ ولی از دهه‌ی آخر قرن شانزدهم، قدرت حاکم در دستگاه سیاسی از سران قبیله‌ای به ساختار بوروکراتیک (دیوان‌سالار ایرانی) انتقال یافت. با تمرکز یابی نظام حکومتی، تغییر در عرصه‌ی روابط اجاره‌داری و تصدی اراضی نیز پیدا شد و تیول‌داری جای‌گزین سسیورغال گردید. بدون این که اختیارات اشخاص حقیقی در قلمرو نظامی یا قضایی افزایش یابد، به‌طور مستقیم تحت کنترل دستگاه سیاسی قرار گرفت و استبداد حکومت مرکزی را تقویت کرد. بنابراین، اگرچه در ایران عصر صفوی، شاهد جابه‌جایی از یک شیوه‌ی تولید پیشاسرمایه‌داری به شیوه‌ی تولید پیشاسرمایه‌داری دیگری هستیم، اما تغییری که منجر به ظهور طبقه‌ای جدید از کارگران آزاد باشد، صورت نگرفت و دهقانان هم‌چنان وابسته به زمین بودند. وحدت سیاسی روستاها و شهرها نیز وابستگی دهقانان را به زمین و نظارت بر کار آنان تشدید کرد و مانع شکل‌گیری طبقه‌ی کارگران آزاد شد. هم‌چنان که هرگز بستر